



۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی

عکس: آرشیوی

است و هر لحظه به سمت جلورفته و گسترش پیدا می‌کند. ما «پس از» انقلاب نداریم. یک مقدماتی، اتفاق افتاد، مقدراتی ایجاد شد و یک فعل اتفاق افتاد و این فعل در حال حرکت است. اگر دچار ضعف می‌شود، در حال حرکت است و اگر دچار اوج می‌شود، در حال حرکت است. محرک‌هایی که به این پدیده در حال حرکت، فشار آورده یا کمک می‌کنند، عموماً قابل شناسایی هستند.

موتور محرکه انقلاب چیست؟

پرسشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که موتور محرکه و آن چیزی که موجب پدید آمدن و استقرار انقلاب و حرکت آن می‌شود، چیست؟ یک انقلاب می‌تواند خاستگاه‌های گوناگونی اعم از خاستگاه دینی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... داشته باشد



فلاسفه غرب

خصوص جان لاک

و علمای تعلیم و تربیت معتقدند

انسان لوح سفید

است، اما ما قائل به

لوح سفید نیستیم.

در تفکر و اندیشه

اسلامی، انسان

وقتی زاده می‌شود،

بالقوه یک انسان

کامل است. تقریباً

همه ظرفیت‌هایی

که یک انسان لازم

دارد، در او هست و

بعد شکوفا می‌شود.

اگر از همین منظر

انسان‌شناختی

به پدیده انقلاب

اسلامی هم بنگریم،

دیگر نمی‌توانیم آن

را یک پدیده مقطعی

بدانیم و گزاره‌های

گرفته‌برداری شده

از جامعه‌شناسی

سیاسی غرب

تحت عنوان اینکه

«انقلاب‌ها فرزندان

خود را می‌خورند»

گزاره بی‌ربطی

خواهد بود

دیگر هویتی نیست. هویت یعنی شناسنامه، حالت، سازگار و ماهیتی که من را از یک چیز دیگر مجزا می‌کند. پس ما دارای یک تشخصی هستیم. تشخص ما، تشخص ایرانی-اسلامی است با مؤلفه‌هایی که در باره‌اش صحبت خواهیم کرد.

پدیده انقلاب از یک گذشته‌ای که هویت ایرانی-اسلامی باشد، نشأت گرفته و با اتکال به این هویت در حال تحول و پیشرفت است و این پیشرفت را به نظام جمهوری اسلامی هم می‌دهد یعنی آبخشور جمهوری اسلامی از پدیده در حال حرکت و پویای انقلاب اسلامی است و اگر هم بخواهد اوج بگیرد، قله‌های پیشرفت را در همه زمینه‌ها یکی پس از دیگری فتح کند، لازمه‌اش این است که همچنان هویت و ماهیت خود را حفظ کند؛ یعنی همچنان بر مبنای هویت ایرانی-اسلامی و تحقق مؤلفه‌های این هویت گام بردارد. بر این اساس، اگر انقلاب را از منظر «هویتی» بحث کنیم، در حقیقت در ارزیابی انقلاب از سطح به عمق رفته‌ایم اما منظور از سطح به عمق چیست؟ معمولاً توصیف هر پدیده یک حرکت و ارزیابی سطحی است البته این ارزیابی بدی نیست ولی همیشه کارساز نیست. به عبارتی، به تبیین نمی‌انجامد. اما اگر از سطح توصیف به سطح چرایی بیایم، خاستگاه‌ها و دلایل پیروزی و تحول این پدیده را صحبت کنیم، به عمق حرکت کرده‌ایم. در واقع در عمق است که تبیین اتفاق می‌افتد.

پدیده انقلاب اسلامی از نگاه هویت یک حرکت غیرتوصیفی و در عین حال استنباطی است. پس هویت دلیل پویایی و پدیداری، دلیل تحول و دلیل خاموش شدن انقلاب است.

هویت ایرانی-اسلامی واجد چه

مؤلفه‌هایی بود که توانست

انقلاب ما را رقم بزند؟

اما هویت ایرانی-اسلامی واجد چه مؤلفه‌هایی بود که توانست چنین انقلابی را رقم بزند؟ واقعیت این است که همیشه تمدن ایرانی یک تمدن توحیدی بوده است. وقتی که اسلام به سمت ایران آمد و معرفی شد، برعکس آنکه می‌گویند با خشونت آمد، اسلام را ایرانیان با عیش و بازی برداشتند؛ چون «توحیدی» و «نجیب» بود و جالب است که مردم «اسلام اهل بیتی» را انتخاب کردند. در واقع، به دلیل فراج بودن اسلام، بین خیلی از مؤلفه‌های هویتی ایرانی و اسلامی امتزاج صورت گرفت؛ برای مثال، اسلام به خیلی از سنت‌هایی که ایرانی است نه تنها نگاه بدی نداشته که نگاه مقومی هم دارد و این موجب شده که ما امروز از یک ترکیب ایرانی-اسلامی صحبت کنیم.

بنابراین «توحیدی بودن»، «نجیب بودن» و «سلطه ناپذیر بودن»

که به لحاظ تاریخی و اعتقادی و جهان بینی از آن تحت عنوان «استقلال سیاسی» صحبت می‌شود از اصلی‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی-اسلامی است که زمینه‌ساز و بسترساز وقوع انقلاب اسلامی شد.

اگر انقلاب نمی‌شد «استقلال

سیاسی» به دست نمی‌آمد

واقعیت این است که یکی از اصلی‌ترین دلایل انقلاب اسلامی، نبود استقلال سیاسی در دوران پیش از انقلاب بود و آنچه امروز انقلاب اسلامی را سر پا نگه داشته، متحول کرده و به سمت پیشرفت می‌برد و این تحول را به نظام جمهوری اسلامی هم منتقل می‌کند، بحث «استقلال سیاسی» است. اینجا گاه انحرافی در توصیف انقلاب پیش می‌آید که وقتی ما از دستاوردهای انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم، از دستاوردهایی سخن به میان می‌آید که اگر انقلاب هم نمی‌شد، اتفاق می‌افتاد.

اگر انقلاب نمی‌شد، قطعاً ما گوشه‌ی تلفن داشتیم، جاده‌کشی داشتیم و سدهایی هم ساخته می‌شد. اما اگر انقلاب نمی‌شد، چه اتفاقاتی نمی‌افتاد؟ اگر انقلاب نمی‌شد، «استقلال سیاسی» به دست نمی‌آمد. خیلی از پیشرفت‌ها، پیشرفت‌هایی است که به شکل غیرمستقیم ناشی از استقلال سیاسی است، ناشی از این است که فشار امپریالیسم از روی دولت‌ها و تصمیم‌گیرهای ما برداشته شود و سایر دشمنان این فشار است که می‌توانیم رو به جلو حرکت کنیم. اصل چنین معنایی را در فرهنگ عاشورا نیز می‌توان ردگیری کرد. واقعیت این است که داستان حماسه عاشورا، نگاهی را به شیعیان و به مسلمین می‌دهد که نگاه ذلت‌ناپذیری است اما آیا این نگاه و اندیشه در همه مردم کوچه و بازار هست؟ بله به شکل یک محتوا در ذهن و جان همه مردم هست. این قدرت رهبری است که می‌تواند بذرها کاشته شده استقلال، نجابت، توحیدی بودن و سلطه‌ناپذیری را به سمت «یک هدف» سازمان داده و به منصف ظهور برساند. حضرت امام (ره) به عنوان یک رهبر توحیدی و فقیه مصلح که به لحاظ ظاهری زندگی ساده‌ای داشت، مردمی بود، زبان مردم را می‌فهمید و درک درستی از هویت ایرانی-اسلامی داشت، در تحقق انقلاب بسیار مؤثر بود.

«گفتن مهدویت» و «فرهنگ

انتظار» تحقق انقلاب را تسریع

کرد

از دیگر مؤلفه‌های هویت ایرانی-اسلامی که در تحقق انقلاب بسیار مؤثر بود؛ نگاه مهدوی و نگاه انتظار است، این نگاه و گفتار را نباید دست‌کم بگیریم، این شعار که «تا انقلاب مهدی، خمینی را

نگهدار» به نوعی انقلاب اسلامی را به ظهور حضرت عصر(عج) متصل می‌کرد و اتصال این دو انقلاب به هم یک کشاننده و انگیزه درونی بسیار قوی بود که تحقق انقلاب را تسریع بخشید. بی‌تردید، اگر «فرهنگ انتظار» در هویت ایرانی-اسلامی نبود، نمی‌توانستیم رو به جلو حرکت کنیم.

بر این اساس، حضرت امام (ره) با درک درستی که از مؤلفه‌های هویتی اعم از توحیدی بودن، نجیب بودن، سلطه‌ناپذیر بودن و نگاه مهدوی داشت، توانست جامعه را برانگیزاند و ما امروز از «زبان هویت» برای رشد بیشتر انقلاب، برای جلوگیری از خطراتی که متوجه انقلاب می‌شود، استفاده می‌کنیم. بر این اساس، اگر می‌خواهیم مانایی بودن انقلاب را ببینیم این مانایی و استمرار زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که انقلاب بتواند ارتباط خود را با هویت ایرانی-اسلامی حفظ کند و وقتی دچار انحراف می‌شود که از هویت ایرانی-اسلامی اش دور شود.

«جنگ رسانه‌ای» و تلاش برای

ایجاد «جنگ هویتی»

امروز مهم‌ترین جبهه‌ای که می‌کوشد انقلاب را از هویت خود خارج کند، جبهه رسانه‌ای است؛ آنها واقعیت‌ها را روایت کرده و به نوعی برساخت می‌کنند. فضای مجازی و غرق شدن ما در این فضای غیرعینی و اصالت بیشتر پیدا کردن این فضا، باعث شده همین فضای مجازی رفتارمان را تنظیم کند. طبیعتاً دشمنان نیز با آگاهی از این ظرفیت رسانه‌ای می‌کوشند تصویر ما از هویت را خدشه‌دار کنند. دو رکن اساسی هویت ایرانی-اسلامی؛ «زبان» و «دین» است. دین در درجه یک و زبان به نام زبان فارسی در درجه دو قرار دارد البته ناگفته نماند که زبان‌های دیگر در اقلیم ایران زبان‌های قابل احترامی هستند ولی زبان معیار و زبان اصلی، زبان فارسی است. واقعیت این است امروز هجوم به زبان فارسی کم نیست و متأسفانه، بیشترین هجوم هم از طریق خودمان انجام می‌شود؛ مثلاً ایران خودرو ماشین می‌سازد ولی برای آن یک رسم الخط انگلیسی تعریف می‌کند یا من نوعی اگر نتوانم انگلیسی صحبت کنم، در نگاه دیگران، بی‌سواد تلقی می‌شوم و قس علی‌هذا. نباید این مهم را نادیده گرفت که اگر زبان فارسی که تقریباً مهم‌ترین رکن هویت ایرانی-اسلامی است دچار خدشه شود، آن وقت جواز خدشه‌دار شدن دیگر عرصه‌ها را هم خواهیم داد.

تغییر تقویم ایران از شمسی

به شاهنشاهی به دنبال یک

«جنگ هویتی» اتفاق افتاد

تغییر تقویم ایران از شمسی به شاهنشاهی ظاهراً چیز کوچکی بود ولی شهید مطهری در تحویل سال ۵۵ که در آن آغاز سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی اعلام شد، سر سفره هفت سین فرمودند که اگر مردم می‌دانستند، امروز عزا می‌گرفتند. ظاهراً این یک تغییر تقویمی جزئی بود اما در عمل مبنای هویتی ما را تغییر داد. واقعیت این است که خاستگاه و آن آغازی که ما آن را تبار دینی خود می‌دانیم، عقبه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نیست حتی اگر هم قرار است یک تقویم غیرشمسی هجری انتخاب کنیم، چرا عقبه ۲ هزار و پانصد سال شاهنشاهی؟ ما بیش از هفت هزار سال تمدن داریم.

مبنای تقویم ما، هجرت پیامبر(ص) است که یک رویداد مشخص است و ما با تعیین این تقویم در واقع می‌کوشیم ریشه خود را تعریف کنیم. تغییر در این مبنا نشان از

طراحی هوشمندانه کسانی است که هویت ما را نشانه گرفته‌اند. مردم وقتی تغییر می‌کنند که تقویم و شناسنامه‌شان تغییر کند. اگر قرار است اجازه دهیم هویت مان را آنان خدشه‌دار کنند، می‌بازیم. پس از کجا باید شروع کنیم؟ نقطه شروع ما دقیقاً باید از همان جایی باشد که مورد حمله واقع شده‌ایم و به تعبیری حرکت تبیینی ما در برابر حمله دشمنان، مسأله هویت است و استراتژی ما در پرداخت به مسأله هویت هم بی‌تردید، زبان بازگشت به خویشتن است. علامه اقبال لاهوری، مرحوم شریعتی و شهید مطهری از جمله متفکرانی هستند که به درستی به درکی از این مهم دست یافته بودند و از نظریه بازگشت به خویشتن سخن می‌گفتند.

بی‌تردید، اگر مسلمین و حتی یک فرد و جامعه بخواهد خود را زنده کند، لاجرم باید به تبار و اصالت و به تعبیری به هویت خود برگردد.

بر این اساس ما امروز باید به زبان فارسی و به آن مؤلفه‌های سلطه‌ناپذیری، مؤلفه‌های تشیع،

توحیدی بودن، نجیب بودن و... برگردیم. زبان هویت رشددهنده و انگیزه‌ساز است، حرکت ایجاد می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم برخی از مفاهیم همچون «حجاب» را در جامعه تقویت کنیم باید از زبان هویت بهره بگیریم. مثلاً در تبیین ضرورت حجاب از داده‌های تاریخی بهره بگیریم و نشان دهیم که حجاب به شکل فطری در ایران باستان و در قدیم وجود داشته است؛ سنگ نگاره‌ها و حتی نوشته‌های سنگی که از آن دوران به جا مانده، همه گواهی بر این مدعا است یا این نگاه را در نسل جوان تزریق کنیم که در جریان این اغتشاشات هویت‌شان نشانه گرفته شده است و دیگری می‌کوشد هویت خود را به آنان القا کند و اینگونه حساسیت‌های هویتی را به ویژه در نسل جوان تحریک کنیم.

همه انسان‌ها، متدین و غیرمتدین وقتی از تجزیه سخن به میان می‌آید، موضع می‌گیرند. اگر همین حوزه و همین روحیه در زمان قاجار یا در زمانی که بحرین را بخشیدند حاکم بود، اجازه چنین دست‌اندازی به سرزمین‌های ایران رقم نمی‌خورد. هویت زبانی است که ما را به تبارمان، ریشه‌مان، اصالت‌مان می‌برد. وقتی ما کم می‌آوریم و شکست رسانه‌ای می‌خوریم که از «زبان هویت» استفاده نکنیم و در حالت انفصال صرفاً پاسخگو هستیم.

هیچ رسانه و هیچ دشمنی نمی‌گوید من هویت تو را نشانه رفته‌ام. می‌گوید من می‌خواهم تو را به آزادی برسانم. به همین دلیل از آلمان‌ها از تحریکات و محرک‌ها و مولکول‌های شناختی استفاده می‌کند ما باید این سواد رسانه‌ای را به مخاطب ارائه کنیم.

از این رو، یکی از ضرورت‌ها در مراقبت از انقلاب، رصد حرکت‌های ضد هویتی در داخل و خارج است. اگر ما رصد هویتی داشته باشیم و پیوسته نسبت به فاصله گرفتن انقلاب از پایه‌های حساس باشیم، انقلاب ما همچنان پویاتر خواهد ماند و این پویایی، طراوت و سلطه‌ناپذیری‌اش همچنان به جمهوری اسلامی منتقل خواهد شد. نباید به جایی برسیم که واگرایی هویتی بین نظام و انقلاب به مثابه یک پدیده در حال حرکت اتفاق بیفتد. به همین دلیل است که برگرفتن زبان هویت، بازنگری هویت ایرانی-اسلامی و وارسی عمیق انقلاب از نگاه هویتی یک ضرورت است.

